یادداشت

به سبزی فجر به سرخی خون

شاهد- فجر آفرینان، همان سربازانی بودند که امام روح ا...، سال ۴۲ نوید قامت کشیدنشان را داده بود؛هنگامی که او را تنها و شاه را صاحب ارتشی توانمند معرفی می کردند.
می گویند وقتی ماجرا را به امام گفتند، فرمود: سربازان ما در قنداقه ها هستند. آنان که رسیدند ،شاه باید برود. چنین هم شد. آنان که قد کشیدند چنان فریاد به "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" سر دادند که نه تنها شاه مجبور شد در خون باران برود که "رسم شاهی" هم در این ملک ورافتاد.
فجر آفرینان، بنایی نو بنیان گذاشتند که امید قلب حق طلبان و آزادی خواهان و مستضعفان جهان شد و خار چشم مستکبران و استعمار گران و مستبدان جهان.
همین بود که شرق و غرب، پشت به پشت هم دادند و جنگی را آغاز کردند با ما تا براندازند این بنای نو را. تا از ریشه درآورند این نهال امید را.
تا بشکنند عظمت ایران را؛ اما فجرآفرینان تمام قد ایستادند و به خون پاس داشتند انقلاب را، ایران را، بنا را و آن نهال مقدس را که امروز به شجره ای طیبه بدل شده است که سر شاخه در آسمان دارد و در سایه اش حق خواهان می توانند آرام بگیرند.
اگر روزهای انقلاب را به خاطر آوریم یا به مطالعه بپردازیم با چهره هایی مواجه خواهیم شد که برای پیروزی انقلاب تا مرز شهادت رفتند و باز اگر به دفاع مقدس نگاه کنیم همین فجر آفرینان را در خط مقدم جبهه خواهیم دید.
این را می شود شهر به شهر رصد کرد و دید کسانی را که پیشروهای نهضت بودند، کسانی که با تن به مقابله تانک ها می رفتند. کسانی که سینه هایشان در برابر گلوله استبدادیان سپر بود در جبهه هم حرف اول را می زدند.
همین ها بودند که تراز شجاعت را ارتقا دادند و عیار مردانگی را در کلاسی بالاتر معنا کردند.
من می توانم خیلی از قهرمانان جنگ را نام ببرم که قهرمان مبارزه با استبداد بودند و پهلوان فجر آفرین. در دفاع مقدس هم با امضای خون، شهادت را به جاودانگی و سعادت رساندند.
مردانی که مدت های مدیدی را در زندان های شاه ،سپری کردند و مدت ها نیز به اسارت دشمن رفتند و آزادگی را معنایی نو بخشیدند.
باری، فجرآفرینان، پای پیمان ایستادند، همان هایی که امام ، پیروزی انقلاب را به قامت کشیدنشان گره زده بود. آنان هم انقلاب را به پیروزی رساندند و هم در حماسه دفاع مقدس، سر اژدهای هفت سر استکبار را به پتک غیرت کوفتند و پیروزی را به نام ایران نوشتند پس ما دو پیروزی بزرگ را مدیون آن گهواره نشینان هستیم.
هم انقلاب را و هم دفاع مقدس را. استمرار جمهوری اسلامی را هم باید به نام همان ها نوشت و می توان گفت "سربازان در گهواره امام" هم علت موجده و هم علت مبقیه انقلاب هستند که باید مطابق شان خویش و دستاوردهای جانفشانی خویش قدر ببینند.
ان شاءا...

مرور خاطرات رزمنده و جانباز عملیات والفجر ۸

آن ۴۰ نفر یکی یکی غرق شدند

گروه پلاک عزت- از درورودی آپارتمان وارد می شوم، «مسلم سنگین» و حسین متقیان دو هم رزم عملیات والفجر هشت به استقبالم می آیند ، «مسلم سنگین» به تازگی سرش را عمل کرده و بعد از گذشت بیش از سی سال هنوز درگیر ترکش هایی است که از زمان جنگ در سر و بدنش باقی مانده و گاهی او را به اتاق عمل می کشاند . یک عرق گیر مشکی روی سرش گذاشته و باند سفید رنگی که با آن زخم سرش را بسته از زیر عرق گیر نمایان است . قرار است درباره عملیات والفجر ۸ صحبت کنیم و البته سر صحبت با خاطرات حسین متقیان آغاز می شود. «سنگین» طوری با دقت به خاطرات همرزمش (حسین متقیان) گوش می دهد که انگار برای اولین بار است که با فضای عملیات های دفاع مقدس و خاطرات مربوط به آن زمان روبه رو می شود. از آقامسلم می خواهم در مورد خاطراتش از این عملیات و ماجرای عبور از اروند برایم بگوید. عملیاتی که تا امروز مستند هایی درباره آن ساخته شده و رسانه ها گاهی به آن پرداخته اند. کمی مکث می کند و با لبخند ادامه می دهد: «من چندترکش به سرم خورده و خیلی از خاطراتم را فراموش کرده ام و بعد از عمل هایی که داشته ام دکترها از صحبت کردنم حتی در حد یک جمله هم نا امید شده بودند که به لطف خدا قدرت تکلمم تا حدودی برگشته،آقای متقیان مدت زیادی با من هم سنگر بود و خاطرات زیادی به صورت مشترک داریم ،ایشان اگر صحبت کنند بهتر می توانند به شما کمک کنند» دوباره بحث را عوض می کند و می گوید «بفرمایید چای تان یخ کرد»

■ **روزی هشت ساعت برای آموزش داخل آب بودیم**

بنا به پیشنهاد آقامسلم ،رو به حسین متقیان می کنم و از او می خواهم خاطرات مشترکی که با مسلم سنگین از عملیات والفجر ۸ دارد را تعریف کند ،او صحبت هایش را با این جملات شروع می کند : « دوره های آموزش غواصی ما ،در تبریز برگزار شد ، ۴۰ سانتی متر برف و سرمای شدید زمستان ،شرایط آموزش را به شدت سخت کرده بود. از بین ۳۰۰ نفر تنها ۱۵ نفر انتخاب شدیم و در این دوره ما آموزش های شنا در سطح و عمق را هر روز به مدت ۸ ساعت در داخل استخر انجام می دادیم.آموزش ما برای غواصی سه ماه طول کشید و آموزش قایقرانی ،بلم رانی،موتور سواری و دیگر مهارت های جنگی را به صورت جداگانه گذراندیم. شهید رجبعلی محمدزاده که به سردار همیشه خندان معروف است فرمانده ما بود. برای عملیات والفجر ۸ ،نزدیک به بیست گردان وارد عمل شدند و در هر گردان یک گروهان غواص حضور داشت ،قرار بود از دهانه ورودی اروند تا جایی که با عراق مرز مشترک داشتیم این عملیات انجام شود، عملیاتی که همه می دانستیم به شدت مهم و نفس گیر است. ما دائم در آب غواصی می کردیم ،بعد از این که عملیات والفجر ۸ تمام شد و به دکتر مراجعه کردم دکتر گفت" شما تا آخر عمرتان باید روزی یک پنی سیلین تزریق کنید" وقتی دلیلش را پرسیدم گفت "شما روماتیسم استخوانی گرفته اید" و این اتفاقی است که برای تعدادی از غواصان دفاع مقدس افتاده است . مسلم در بین غواصان به داشتن آمادگی بدنی بالا معروف بود. در خوزستان، ما هر وقت می خواستیم مسلم را پیدا کنیم مستقیم به اروندرود یا جزیره مجنون می رفتیم ،مسلم دائم داخل آب، در حال تمرین غواصی بود. او یک تا دوبار به صورت رفت و برگشت طول رودخانه اروند را شنا می کرد.» متقیان آنچنان با هیجان از عملیات والفجر هشت صحبت می کند که گذر زمان را احساس نمی کنیم. لحظه به لحظه خاطرات آن دوران،مثل یک فیلم سینمایی جلوی چشممان می آید ،شب تاریک ،آموزش های سخت ،رودخانه اروند و بارانی که به شدت می بارد . آقا «مسلم» هم انگار از هیجان همرزمش به وجد می آید و بالاخره شروع می کند: «شب عملیات بچه ها یکریز باهم شوخی می کردند و فضا تبدیل به یک فضای شاد شده بود ،طوری که هیچکس باور نمی کرد این بچه ها قرار است به یک عملیات با حجم سنگین بروند و تعدادزیادی از آن ها شهید شوند . در گیرودار لحظه ای که قرار بود به دل اروند بزنیم یکی از همرزمانم در حال مسواک زدن بود ،با خنده به او گفتم" چرا مسواک می زنی ما که تا چند ساعت بعد شهید می شویم اخوی،حالا امشب بی خیال باش و مسواک نزن" این را که گفتم تعداد زیادی از بچه ها زدند زیر خنده و بعد از آن هم فضا پر بود از شوخی و خنده

...» متقیان حرف مسلم را قطع می کند و ادامه می دهد: «در جنگ به هر روشی سعی داشتیم که تجهیزاتمان را تکمیل کنیم . مثلا ما ،در خیلی از موارد قایق های غنیمتی را از برخی واحدهای دیگر تک می زدیم و آرم خودمان را روی قایقها می چسباندیم و البته همیشه این تک زدن ها با موفقیت انجام نمی شد و گاهی دستمان رو می شد و رزمنده ها متوجه می شدند . معمولا وقتی دستمان رو می شد صلوات می فرستادیم و با خنده ماجرا را فیصله می دادیم»

■ **فرار از بیمارستان**

از مسلم سنگین می پرسم جانباز چند درصد است لبخندمی زند و می گوید: «بفرمایید میوه» متقیان دوباره می زند زیر خنده و به جای مسلم به سوال من جواب می دهد . او می گوید: «آقا ما «درصد مرصد» نداریم ،همیشه از بیمارستان فرار می کردیم ،یادم می آید بعد از مجروحیت ،چند بار با مسلم ما را به بیمارستان منتقل کردند ،ولی فردای آن روز با سرو دست باند پیچی شده فرار می کردیم و به جبهه بر می گشتیم ،آن زمان هنوز پشت لبمان سبز نشده بود، به محض این که مجروح می شدیم، شروع می کردیم به برنامه ریزی برای فرار از بیمارستان و برگشتن به جبهه . حالا باوجود این همه فرار از بیمارستان، تنها توانسته اند به اندازه چهل درصد جانبازی مسلم را در پرونده ها ثبت کنند. در صورتی که از نوک پا تا فرق سر مسلم پر از ترکش است » مسلم سنگین حرف های هم سنگرش را این طور ادامه می دهد: «من در حال حاضر از اعصاب و سرم بیست درصد جانبازی دارم و یک چند درصد هم برای گوشهایم .(مکثی می کند و ادامه می دهد) همیشه دوست داشتم شهید شوم .یک شب توی خواب دیدم که عکسهایم را در حجله گذاشته بودند و در کوچه صدای قرآن پیچیده بود» کمی سکوت می کند و ادامه می دهد: « من همیشه می گفتم شهید می شوم ولی فکر کنم خب توفیقم نشد...»

■ **شب عملیات**

درباره شب عملیات والفجر ۸ و شرایط اروند در آن شب، از حسین متقیان سوال می کنم،همان شبی که رودخانه اروند به شدت توفانی بود و باران شدیدی می بارید. متقیان می گوید:
«رودخانه اروند در حالت عادی به رودخانه وحشی معروف است ،در سطح آب آرامش مطلق حاکم است اما در عمق ، جریان آب سرعت و تلاطم زیادی دارد .شب عملیات والفجر ۸ شرایط رودخانه بدتر شده بود به طوری که همه پیش بینی های ما را به هم ریخت .باران شدیدی گرفته بود ، رودخانه به معنای واقعی وحشی شده بود ، موجها به شدت به ساحل کوبیده می شد و تا یکی دو متر بالا می رفت. عملیات ،ساعت ده شب بیست بهمن سال شصت و چهار شروع شد. هوا به شدت سرد بود و به محض ورود به آب ، از شدت سرما تا مغز استخوان آدم یخ می زد ،در این شرایط استرس شدیدی تمام وجود غواص ها را گرفته بود .همه می دانستند که اگر یک خطا انجام دهند یک لشکر به خاک و خون کشیده می شود. بالاخره عملیات شروع شد و بچه ها به دل موج های خروشان زدند ،امواج غواص ها را مثل پر کاهی که روی آب افتاده باشد به هر سویی می کشید،بعضی از غواص ها زیر آب فرو می رفتند ، برخی با موج ها به ساحل پرتاب می شدند و تعدادی به مین های خورشیدی و سیم خاردارها کوبیده می شدند و به سختی مجروح می شدند. حتی از ورزیده ترین غواص ها هم کاری ساخته نبود . در رود اروند ،مین های زیادی توسط عراقی ها کار گذاشته شده بود .نوعی مین به اسم مین منور هم وجود داشت که به محض این که جسمی به سیم تله اش برخورد می کرد، منور مین آزاد می شد و بالا می رفت و منفجر می شد و تمام منطقه را مثل روز روشن می کرد .شب عملیات والفجر ۸ یکی از بچه های غواص به محض این که به ساحل می رسد پایش با تله برخورد می کند و برای این که دشمن از عملیات خبردار نشود خودش را روی مین می اندازد و بدنش تکه تکه می شود و به شهادت می رسد.»

■ **وقتی خط دشمن شکسته شد**

حدود ساعت یازده شب خط دشمن شکسته شد و قایق ها با ظرفیت ۱۰ تا ۱۵ نیرو به آب زدند و از اروند عبور کردند .اما هنوز همه چیز تمام نشده بود. دشمن نورافکن های قدرتمندی به اسم آرک داشت که ۳۰۰۰ ولت قدرت نور تولید می کرد. دشمن با این نورافکن ها روی بچه ها نور می انداخت و تیربار چی و آرپیجی زن دشمن، به سمت بچه ها شلیک می کرد. از طرفی جریان شدید آب، قدرت مانور را از بچه ها گرفته بود .عراقی ها از جدیدترین ابزارهای جنگی استفاده می کردند و آن شب به وسیله گلوله هایی که مخصوص شلیک به سمت هواپیما بود قایقها را هدف می گرفتند و از ۱۵ نفر که سوار قایق بودند ما فقط تکه های پیکر شهدا را بعد از برخورد این گلوله ها با قایقها می دیدیم ،با این گلوله ها بچه های ما را درو می کردند» مسلم سنگین که انگار خاطره ای را به خاطر آورده بود گفت: «دریکی از عملیات های مشابه بود که متوجه شدیم یکی از قایق ها واژگون شده است، ماجرا از این قرار بود که یکی از قایق ها که از مدل های خاص سنگین وزن بود به یک لنج غرق شده برخورد کرده و کنار ساحل، واژگون شده بود و دیواره های قایق در گل فرورفته بود و چهل رزمنده که داخل آن بودند زیر قایق محبوس شده بودند .با عجله خودمان را به قایق رساندیم ،از زیر قایق سرو صدای بچه ها را می شنیدیم ،به همراه چند همرزم دیگرمان با تمام توان وارد عمل شدیم هر چقدر زور زدیم و هر کاری که توانستیم انجام دادیم ، شاید باورتان نشود، اما هر کاری که کردیم نشد که نشد، قایق آن قدر سنگین بود که فایده ای نداشت، انگار همه چیز دست به دست هم داده بود تا ما نتوانیم بچه هایی را که گرفتار شده بودند نجات دهیم ، قایق به زمین چسبیده بود. بغض و اشک وجودمان را فرا گرفته بود چون دوستان و هم رزمانمان داشتند یکی یکی غرق می شدند و کاری از دست ما برنمی آمد و حالا صدایشان بعد از سال ها هنوز در گوشم می پیچد و داغ از دست دادن شان هنوز هم برایم تازه است.»

■ **سی سال است که با فریاد از خواب می پرد**

همسر آقامسلم در تمام زمان گفت و گو از خاطرات همسرش که حالا تقریبا همه خاطراتش را از یاد برده به نیکی یاد می کند ،با شوق خاصی آلبوم عکس مربوط به زمان حضور همسرش در عملیات های مختلف را ورق می زند،از هر عکس، خاطره ای دارد،مسلم به عکس ها خیره می شود گاهی بغض می کند ،گاهی اشک در چشمش حلقه می زند و از بعضی عکس ها رو بر می گرداند و آه می کشد. همسر آقامسلم می گوید: «پدر آقا مسلم هم جانباز بودند و چند سال قبل به رحمت خدا رفتند. همسرم در خانواده ای بزرگ شده که فرهنگ جانبازی لحظه به لحظه در آن موج می زند .مسلم هنوز بعد از این همه سال ،خواب آن روزها را می بیند و با فریاد از خواب می پرد. هنوز بعد از این همه سال که جنگ تمام شده توی خواب به دنبال پیکر شهدا می گردد تا دست و پای قطع شده آن ها را به پیکرشان برگرداند .ترکش های زیادی در بدنش دارد و بعضی وقت ها که برای خرید می رود موقع صحبت کردن به مشکل می خورد و نمی تواند به خوبی صحبت کند. من تعجب می کنم که امشب اینقدر راحت و خوب حرف می زند»

■ **هنوز برای دفاع آماده ام**

همسر آقامسلم حرف های زیادی برای گفتن دارد و همچون آقای متقیان از مسلم با عنوان یک قهرمان یاد می کند. چشم های مسلم با این حرف ها و خاطرات پر از اشک می شود ، در تمام طول مدتی که روبه رویش نشسته ام چند جمله را بارها تکرار می کند و می گوید: «ما به وظیفه مان که همان اطاعت از ولی امر زمان بود عمل کردیم ،امروز اجازه نمی دهند و گرنه حاضرم هر لحظه که بگویند به سوریه بروم و از حرم حضرت زینب "س" و حضرت رقیه "س" دفاع کنم. هنوز برای دفاع آماده ام.»

عکس تزئینی از رشو عملیات والفجر ۸

آگهی فراخوان مناقصه عمومی شماره ۹۵/۱۵۸
تامین برق روستای حمزه کانلو قوچان از طریق احداث سیستم فتوولتائیک (نوبت اول)
شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی

این شرکت در نظر دارد تامین برق روستای حمزه کانلو قوچان (سیستم فتوولتائیک) را از طریق مناقصه عمومی واگذار نماید. لذا از تمامی پیمانکاران واجد صلاحیت دعوت می شود جهت دریافت، تکمیل و تحویل اسناد مناقصه به شرح درج شده در سایت شرکت به آدرس اینترنتی www.kedc.ir و یا سایت توانیر به آدرس اینترنتی www.tavanir.org.ir مراجعه فرمایند.
دفتر روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
آ/۹۵۳۳۵۶۶۰

آگهی مزایده شماره ۱۱-۴۱-۹۵
شرکت مخابرات ایران
رویداد اصلی منطقه خراسان رضوی

شرکت مخابرات ایران ، مدیریت مخابرات منطقه خراسان رضوی در نظر دارد اعطای عاملیت فروش اینترنت پر سرعت ازطریق درگاه اینترنتی ۲۰۲۰ را بصورت برگزاری مزایده به اشخاص حقیقی و یا حقوقی واگذار نماید.متقاضیان شرکت در مزایده میتوانند از طریق درگاه اینترنتی:
WWW. TCI-KHORASAN.IR
نسبت به کسب اطلاعات و برداشت اسناد مزایده اقدام نمایند.
آخرین مهلت دریافت اسناد ۹۵/۱۱/۲۷ و آخرین مهلت ارائه قیمت ۹۵/۱۲/۰۳ میباشد.
د/۹۵۲۷۹۰۴۵
پرداخت قبوض تلفن ثابت با تلفن ۲۰۰۰

« فراخوان ارزیابی کیفی پیمانکاران » نوبت دوم
شرکت آب و فاضلاب استان خراسان رضوی در نظر دارد؛ پروژه مشروحه ذیل را از طریق برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله ای به شرکت های دارای صلاحیت واگذار نماید.

ردیف	مشخصات پروژه	مدت اجرا	مبلغ برآورد «میلیون ریال»	منبع تآمین اعتبار
۱	اجرای خط انتقال فاضلاب مسکن مهر شهر سبزوار	۶ ماه	۱۲۷۰۳	اعتبارات طرح تملک دارایهای سرمایه ای زیرساخت مسکن مهر

۱-شرایط مناقصه گر:
۱-۱- داشتن حداقل رتبه ۵ رشته آب از سازمان برنامه وبودجه کشور
۱-۲- داشتن گواهینامه صلاحیت ایمنی انجام کار از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی
۲-دستگاه نظارت: شرکت مهندسی مشاور طوس آب
۳-مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: ۶۳۵۲۰۰۰۰۰ریال
۴-تاریخ، مهلت و محل دریافت اوراق ارزیابی: واجدین شرایط می توانند حداکثر تا تاریخ ۹۵/۱۱/۲۷ ـ جهت دریافت اوراق به دفتر قراردادهای شرکت به نشانی : مشهد ـ بولوار وکیل آباد ـ ابتدای خیابان صدف - تلفن ۳۸۶۷۸۸۴۱-۵ مراجعه و یا از طریق پایگاه ملی اطلاع رسانی مناقصات به نشانی : iets.mporg.ir اوراق مذکور را دریافت نمایند و حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ نسبت به تکمیل و تحویل اوراق به نشانی مذکور اقدام نمایند.

دفتر روابط عمومی و آموزش همگانی
شرکت آب و فاضلاب استان خراسان رضوی
سایت اینترنتی : www.abfakhorasan.ir
ب/۹۵۳۳۳۹۳۰

آگهی تجدید مناقصه نوبت دوم
شهرداری سبزوار در نظر دارد پیاده رو سازی و جدولگذاری خیابان ابن یمین به سمت غرب را به مبلغ ۴/۸۶۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید. لذا شرکتهای دارای رتبه ابنیه یا راه می توانند جهت دریافت اسناد مربوطه به واحد امور قراردادهای شهرداری مراجعه نمایند .
جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن های ۰۵۱۴۴۲۲۲۲۲۲-۰۵۱۴۴۲۴۱۷۸۱ تماس حاصل فرمایند یا به سایت شهرداری سبزوار به آدرس www.sabzevar.ir مراجعه کنند . آخرین مهلت شرکت در مناقصه پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۹۵/۱۲/۱ می باشد . مناقصه راس ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه مورخ ۹۵/۱۲/۲ در محل شهرداری برگزار می گردد .
سید علی کوشکی - شهردار سبزوار
ش/۹۵۳۲۸۷۴۴

هرچه می خواهد دل تنگت بگو
ستون «حرف مردم»
روزنامه خراسان انعکاس دهنده
صادق دیدگاه ها، نظرات،
انتقادات و مشکلات شما است.
تلگرام: ۰۹۰۳۳۳۳۷۰۱۰۱ شماره پیامک 2000999
حرف هایتان را با بامابه گوش مسئولان برسانید